

## چهار هزار سال در چند مقاله

- ۲ -

در مقاله پیشین دنباله سخن باینجا کشیده بود که نژاد آریائی از حدود دو هزار تا هزار و پانصد سال قبل از میلاد مسیح بسایران روی آورده و بتدریج در سرزمینی که اکنون به نجد های ایران معروف است سکونت اختیار کرده است.

مهاجرت آریائیان و سکونت ایشان در سرزمینی که بنام آنان ایران نامیده شد باسانی و سادگی صورت نپذیرفت. ایران در آن روزگار بوسیله اقوام و طوایفی که از نژاد آنها هنوز اطلاعات کامل صریحی بدست نیآورده ایم مسکون بود. بعضی از این طوایف و اقوام که آثاری از آنان در جنوب و مرکز نجد های ایران بدست آمده است تمدنی نسبتاً خوب داشته و از جهت قوت جسمانی و درشتی اندام و قدرت در جنگ و مبارزه قابل توجه بوده اند. برخی اکتشافات نیز ثابت کرده است که دسته ای از این اقوام خاصه آنها که در جنوب نجد های ایران میزیستند از نژاد سیاه بوده اند. عددهای دیگر از بومیان ایران هم در اراضی حاصلخیز اطراف دریای خزر بسر میبردند که از آنها دراوستا بعنوان دیوان مازندران و دروغ پرستان و رِن (گیلان) چندین بار یاد شده است.

نژاد آریائی ایرانی بابومیان مذکور قدم بقدم بمبارزات سخت پرداخت ولی چون از همه آن بومیان باهوش تر و نیرومندتر و جنگجو تر بود توانست در ظرف چند قرن تسلط خود را بر آنان میسر سازد و نجد های ایران را تحت سیطره و نفوذ خویش درآورد. داستان جنگهای ایرانیان با این طوایف مانند عیلامیان، تیوران، کادوسیان، آمارذان و قبایل سیاه پوست کریمه المنظر دیگر از خاطر آریائیهای ایران نرفت و بصورت جنگهای بزرگ پهلوانان ما بادیوان

در داستانهای ملی ما برجای ماند . علت تسمیه این اقوام به دیو ، گویا آن بوده است که چون معتقد به مزدا پرستی نبوده و به پرستش خدایان غیرایرانی توجه داشته اند آنانرا دیویسنا و تدریجاً دیو گفته اند (۱) جنگ بادیوان یعنی جابومیان ایران برای آریائیان باز حیات فراوان همراه بود زیرا آنان هم دارای سوابق مدنی و هم از نژاد های نیرومند و پرزور بودند . در داستانهای ملی ما جنگ بادیوان از عهد کیومرث تا اواسط دوره کعبان ادامه یافته است و از آن پس تقریباً خبری از دیو در داستانهای ملی ما نیست . این امر مدلل میدارد که نژاد ایرانی نامدتی از دوره تسلط خود بر نجد های ایران با اقوام بومی مذکور در جدال و نزاع بود و از آن پس یابکلی آنها را از میان برد و یاطوری مطیع خویش ساخت که دیگر تصور مزاحمتی از طرف آنان نمیرفته است .

اما نژاد آریائی ایران برای استقرار در اراضی جدید تنها بهمین زحمت دچار نبود بلکه رنج او بیشتر بر اثر مهاجماتی بوده است که بوسیله دسته های تازه ای از اقوام آریائی بایران صورت میگرفت مانند اقوام داه (۲) و تور به (۳) و سکا (۴) این اقوام و نظایر ایشان بیابانی از آسیای مرکزی بمرز های شمال شرق ایران حمله میکردند تا از سرزمینهای پر نعمت بخی اعمام خود بهره ای برند . ایرانیان برای ممانعت از ورود این دسته های مهاجم نیز رنجهای بسیار بردند و یاد جنگهایی که با ایشان کردند نیز دیر گاه در ایران باقی ماند و داستانهای بزرگ در آن باب پدید آمده همه این اقوام در داستانهای ملی ما بنام تورانیان شهرت یافته اند و چنانکه تحقیقات دقیق برخی از محققان ثابت کرده است (۵) تورانیان برخلاف آنچه بعداً تصور شد اصلاً یکدسته از قبایل مهاجم آریائی بودند و بعداً چون در روزگاران جدیدتر تاریخی اقوام زرد پوست آسیای مرکزی جای مهاجمین آریائی را گرفتند مانند مهاجمین سلف تورانی خوانده

۱ - دیو ( Daeva ) اصلاً عنوان خدایان غیرایرانی بوده است که پیش از امور مزدا - عموم قبایل آریائی آنها را میپرستیده اند . بعداً این نام حتی در اوستا بردسته معینی از آدمیان - نیز اطلاق شد و در اینجا دیو تقریباً معنی دیویسنا میدهد یعنی پرستنده دیو .

۲ - Dāha

۳ - Tūrya

۴ - Saka

۵ - رجوع شود بعنوان « توران » در دائرة المعارف اسلامی

شدند و اندك اندك کلمه تورانی باترك مرادف گشت و داستانهای تازه‌ای از مهاجرات این ترکان بر داستانهای قدیم افزوده شد.

تاریخ تشکیل قدیمترین حکومت‌های آریائی در ایران روشن نیست. البته طبیعی است که قبایل چادر نشین آریائی که به نجد های ایران هجوم آورده بودند هر جا قدرتی یافتند و مستقر شدند حکومتی در آنجا ترتیب دادند. اما تاریخ مدون و علمی یعنی تاریخی که فعلا متداولست این مطلب را روشن نمی‌کند و در این مورد بهترین مرجع و سند ما باید اوستا باشد. چنانکه از مطالعه در اوستا برمی‌آید آریائیان پس از ورود باراضی شرقی ایران حکومت‌هایی در آن نواحی ترتیب دادند و امرا و زورمندانی در میان ایشان پدید آمدند که برخی از آنان بر اثر فعالیت‌های دائم خود در برابر مهاجمین و سرکشان شهرت و اهمیتی یافتند. این امرای محلی مشرق که همه آنان پیش از ظهور زرتشت یعنی پیش از قرن دهم قبل از میلاد زندگی میکردند بدو دسته بزرگ شاهان و پهلوانان منقسم میگرددند. در اوستا این امرا و شاهان خوددو سلسله بزرگ را تشکیل میدهند. نخست عداهای که به پرادات<sup>(۱)</sup> معروفند (یعنی پیشداد) و بعضی از آنان مانند جمشید<sup>(۲)</sup> و فریدون<sup>(۳)</sup> که نام ایشان در ادبیات و دانی نیز آمده است، از امرای قبیله هندو ایرانی، بوده و برخی دیگر نیز تنها بقبایل شرقی ایران اختصاص داشته‌اند مانند هوشنگ<sup>(۴)</sup> و تهمورث<sup>(۵)</sup> و ایرج<sup>(۶)</sup> و هئوچهر<sup>(۷)</sup>. دوم دسته‌ای که به گوی<sup>(۸)</sup> (یعنی کی) ملقبند

۱ - Paradhata یعنی نخستین کسی که قانون آورد

۲ - در اوستا Yima-Xshaêta (ییم خشت) یعنی جم درخشنده

۳ - در اوستا Thraetaona (ترائون)

۴ - در اوستا Haoshyangha (هئوشینگه)

۵ - Taxma-ûrûpa (تخم اروبه) یعنی روباه نیرومند

۶ - در پهلوی Êrêthc (ارج) و در اوستائی Airya ائیریه

۷ - Manush-Tchithra (منوش چیشر) یعنی دارنده نهاد مینوی

۸ - در اوستا Kavi (کوی) یعنی شاه

مانند قباد (۱) و کاوس (۲) و سیاوش (۳) و خسرو (۴) و لهراسپ (۵) و گشتاسپ (۶) و این آخری واپسین کسی است که با لقب کی درواستا از او یاد شده و در حدود قرن دهم قبل از میلاد میزیسته است.

این دو دسته از شاهان که چنانکه خواهیم دید نام آنان در تاریخ دینی و داستانی ایرانیان با ترتیب و نظم معینی آمده است در متون تواریخ یونانی و رومی یاد نشده اند زیرا ارتباط یونانیان با ایرانیان از هنگامی آغاز شد که دولت‌های غربی و جنوبی ما تشکیل گردید.

کیفیت مهاجرت آریائی‌ان ایرانی به مرکز و مغرب و شمال غرب و جنوب نجد های ایران در شماره پیشین ذکر شد. ایرانیان پس از مهاجرت باین نواحی تا مدتی حکومتی نداشتند و برخی از آنها تابع دولت‌های مجاور بودند. مثلاً چنانکه از کتیبه های آشوری برمیآید قبایل ماد و پارس تا چند گاهی مطیع دولت آشور بوده اند و از قرن نهم تا اواسط نیمه دوم قرن هفتم قبل از میلاد همواره در کتیبه های سلاطین آشوری سخن از لشکر کشیهای آنان بداخله ایران است و از جمله در دوره سلطنت اساز هارون (۷) بسال ۶۷۴ قبل از میلاد سپاهیان آشور از دماوند گذشتند و تا اطراف دشت‌های مرکزی ایران پیش رفتند. اما از اوایل قرن هفتم قبل از میلاد یکی از رؤسای قبایل ماد تدریجاً قدرتی در سرزمین ماد بدست آورد و او دیاکو (یا بقول نویسندگان یونانی دیوکس) است که سلسله سلاطین ماد را تشکیل داد و این سلسله اگر چه تا مدتی خراجگزار دولت آشور بود ولی در عهد سلطنت دئو و آختر، (یا بقول نویسندگان یونانی کوآکشا رس) بسال ۶۰۵ قبل از میلاد آن دولت را منقرض ساخت و ایران را از خطر نیرومندترین دولت‌های آن روزگار آسوده کرد.

اهمیت و شهرت جهانی ایران از همین هنگام آغاز شد زیرا فتح آشور دارای بزرگترین اثر بین‌المللی بود و دنیای متمدن آنروز را یکباره متوجه دولت جدید ماد و ملت آریائی ایران گردانید و چون از این هنگام دوره تازه‌ای در تاریخ ایران شروع میشود بحث خود را در باب آن بمقاله دیگری موکول می‌کنیم.

۱- درواستا Kavi-Kavata (کوی کوات) ۲- درواستا Kavi-Ušan (کوی اوسن)

۳- درواستا Kavi-Syāvarshan (کوی سیا ورشن) یعنی دارنده اسب سیاه

۴- درواستا Kavi-Hausravah (کوی هئوسروه)

۵- درواستا Kavi-Aurvataspa (کوی اوروات اسپ) یعنی دارنده اسب پیش رو

۶- درواستا Kavi-Vishtāspa (کوی ویشتاسپ) یعنی دارنده اسب رمنده ۷- Essarhaddon